توسعه پایدار و دختران دانشجو

نقد و نظری بر مقاله دختران دانشگاه

حمید جاودانی- عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

اشاره: در شماره پانزدهم روزنامه گزارشی با عنوان دختران دانشگاه منتشر شد که اساس آن مبتنی بر افزایش نسبت دانشجویان در ورودی دانشگاه‌ها بود و در آن نظرات برخی از کارشناسان امور آموزشی مطرح شده بود و برخی نسبت به این روند احساس نگرانی کرده بودند. در پاسخ به آن گزارش یکی از اعضای هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی پاسخی ارسال داشته که در آن ضمن رد مدعیات مطرح شده در گزارش دختران دانشگاه این روند را مطلوب ارزیابی کرده و حتی در مقایسه با وضعیت مطلوبی که باید جمعیت تحصیلکرده در سطح عالی داشته باشد آن را ناچیز می داند.

گفتنی است در این مقاله آمار و جداول متعددی آمده بود که به‌علت حجم زیاد و با توجه به اینکه حذف آنها لطمه‌ای به مباحثه وارد نمی کرد حذف شد.

جای شگفتی است، در عصری که به‌دلیل تقاضای روزافزون برای آموزش عالی و کاستی‌هایی که برای دستیابی همگان وجود دارد و تلاش جهانی برای تقویت عدالت در دستیابی به آن است، معاون آموزش یک نهاد آموزشی دخترانه خواستار کاهش عطش دختران به تحصیل و سهمیه‌بندی از نوع جنسیتی می‌شود

طرح: مانا نیستانی

درروزنامه بنیان مقاله ای با نام دختران دانشگاه به قلم جناب آقای میثم نیک سخن درج شده بود که مطالعه آن، مرا به نگارش این سطور واداشت. برای اینکه ابتدا به بررسی «طرح مسأله» بپردازیم لازم است آمار دانشجویان کشور در پنج سال گذشته را که نگارنده به آن اشاره کرده است مورد توجه قرار دهیم:

دانشجویان دختر در سال ۷۵، ۳۶/۱ درصد از کل دانشجویان کشور را تشکیل می دهند. وانگهی، افزایش تعداد دختران در آموزش عالی، به رغم وجود دانشگاه های یک جنسیتی، نظیر دانشگاه الزهرا، هنوز نیز به ۵۰ درصد نرسیده است. آخرین آمار دانشجویی سال ۸۰-۷۹ حاکی از آن است که سهم دختران دانشجو در آموزش عالی همچنان ۴۷/۲ درصد می باشد. درسال ۷۸ که مورد اشاره نگارنده بوده است این رقم ۴۱/۸ درصد بوده است.(۱) به علاوه، روند یکنواخت ۲ تا ۳ درصدی افزایش سالانه نیز بیانگر رشد نسبتاً طبیعی و متوازن ورود دختران به دانشگاه بوده است که دلایل بسیاری، از جمله افزایش تعداد دختران در سطوح متوسطه و پیش دبیرستانی می باشد که هیچ جای نگرانی نیز ندارد.

اگر از دیدی فراتر به جمعیت دانشجویی و دانش آموختگان کشور نظر بیندازیم، متوجه خواهیم شد که حتی اگر چنین ارقامی نیز صحت داشته باشد، این جماعت چنان اقلیت محدودی را در کل جمعیت کشور تشکیل می دهند که دست کم از نظر کمی نمی تواند نقش چندان مؤثری در تحولات اجتماعی داشته باشد.

نگاهی به آمار نشان می دهد که در سی سال اخیر تنها ۲/۷۲ درصد از کل جمعیت این کشور به دانشجویان و دانش آموختگان اختصاص داشته و در این میان سهم زنان تنها ۱/۲ درصد است که در مقایسه با کشورهای درحال توسعه که حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از جمعیت آنها از آموزش عالی برخوردارند، قابل اعتنا نیست.(۲)

اگرچه جمعیت ۲/۶ درصدی زنان دانشجو و دانش آموخته، در طی ۳۰ سال گذشته توانسته است اثرات بسیار مثبتی در تحولات اجتماعی ما داشته باشد اما مسلماً سبقت نیم درصدی دختران، در سال تحصیلی ۸۰-۷۹، در ورود به دانشگاه های دولتی(۳) کشور که تفاوت آن نسبت به پسران تنها ۱۹۳۹(۴) نفر در مجموع می باشد هیچ جای نگرانی ندارد به ویژه اینکه گاه ممکن است این غوغاسالاری ها و درج ارقام ناصحیح، موجب جوسازی و گرفتن تصمیماتی شود که خود آسیب زاتر از تحولاتی است که برخی می پندارند به وقوع پیوسته است.

آمار نشان می‌دهد که در سی سال اخیر تنها ۲/۷۲ درصد از کل جمعیت این کشور به دانشجویان و دانش‌آموختگان اختصاص داشته و در این میان سهم زنان تنها ۱/۲ درصد است که در مقایسه با کشورهای درحال توسعه که حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از جمعیت آنها از آموزش عالی برخوردارند، قابل اعتنا نیست

اگرچه بی مناسبت نیست اشاره شود که تنها در مقطع کارشناسی و آن هم در تعداد پذیرفته شدگان (نه در تعداد دانشجویان)، تعداد دختران در سال ۸۰-۷۹ اندکی نسبت به تعداد پسران افزایش داشته است. یعنی از تعداد ۱۰۹۷۱۴ نفر پذیرفته شده سال تحصیلی ۸۰-۷۹، ۶۴۵۶۸ نفر، یعنی حدود ۵۸ درصد را دختران به خود اختصاص داده اند. اما، این افزایش در ورود دختران به دانشگاه ها بیشتر در رشته هایی که یا اساساً، همچون رشته مامایی که پسرها بدان راه ندارند و یا در رشته های پرستاری است که پسران برای ورود به آن رغبت چندانی از خود نشان نمی دهند. از این رو ۷۳ درصد از پذیرفته شدگان در مقطع کارشناسی رشته پزشکی، سال ۸۰-۷۹ به دختران اختصاص یافته است که در نتیجه موجب افزایش تعداد ورودی آنها به آموزش عالی شده است.

از سوی دیگر، ۵۵/۹۲ درصد از رشته های ارائه شده در مقطع کارشناسی به رشته های علوم انسانی تعلق دارد. سهم دختران در این میان ۶۲/۲ درصد می باشد. در عوض، رشته فنی مهندسی که ۷۳ درصد پذیرفته شده آن را پسران تشکیل می دهند، تنها ۱۲/۲ درصد از رشته های ارائه شده در سال ۸۰-۱۳۷۹ را تشکیل می دهد. در نتیجه، شاید بتوان نتیجه گرفت که این اختلاف حاصل در ورود به دانشگاه بیشتر مربوط به گرایش هر کدام از دو جنس به رشته های ارائه شده است و هرگونه دخالتی در آن موجب افزایش ورود کسانی می شود که احتمالاً رغبت چندانی برای تحصیل در آن رشته ها نداشته باشند!

نگاهی به آمار رشته هایی که دارای آمار پذیرش دانشجوی بیشتری در علوم انسانی می باشند در این زمینه بسیار گویاست.

دررشته حسابداری که ازدیدگاه فرهنگی-اجتماعی ما، مردانه تر محسوب می شود، همچنان تعداد پسران فزونی دارد اما در رشته زبان و ادبیات فارسی که بیشترین سهم را نیز در پذیرش دانشجو داشته ایم، پسران اقلیتی ۲۵ درصدی را به خود اختصاص می دهند. بنابراین، چنین تفاوتی نه تنها معنی دار است که نگران کننده نیز نمی تواند باشد، بلکه دست کم می توان گفت انتخابی است آگاهانه و مبتنی بر ارزش های فرهنگی و اجتماعی ما! و بر هم زدن آن تنها می تواند دخالتی بی مورد باشد. بدیهی است پرداختن به تحلیل آماری نیاز به دقت بیشتر و در نظر گرفتن عوامل مختلف دیگری نیز هست که در مجال این مقاله نمی تواند باشد.

در این بخش از مقاله، نگاهی خواهیم داشت تحلیلی به مواضع و مفاهیمی که در مقاله یاد شده آمده است. اگرچه نگارنده محترم کوشیده است نظرات مختلف و متفاوتی را در مقاله گردآورد، اما مقاله یاد شده جهت خاصی را دنبال نمی کند و در نهایت خواننده نه از هدف نگارش چنین مقاله ای آگاه می شود و نه مشخص می شود، حتی به گونه ای استدلالی که کدام موضع می تواند نقش مؤثری در آموزش عالی کشور داشته باشد، به ویژه اینکه، کم رنگ بودن راهبردها و اهداف کلی ملی به ویژه در عرصه آموزش، علم، تحقیقات و فناوری نیز بر این سردرگمی می افزاید. اگرچه رئیس جمهور خاتمی «توسعه علمی را شرط بقا» قلمداد کرده است، اما اتخاذ سیاست ها و راهکارهایی که دست کم ما را به این اهداف رهنمون سازد، ازاهمیت فراوانی برخوردار است. آن هم، در شرایطی که در اقتصاد نوین جهانی، ناظران برجسته اقتصادی نه مواد اولیه، نه انرژی و نه سرمایه بلکه آموزش را به عنوان عامل اساسی توسعه قلمداد کرده اند بنابراین جای تعجب نیست که اجلاس جهانی سران کشورها، در طی سال های اخیر، اگرچه برای بررسی مسائل مختلف دیگری نظیر؛ محیط زیست در ریودوژانیرو، جمعیت در قاهره، زنان در پکن، توسعه اجتماعی در کپنهاک، مسکن در استانبول تشکیل شده بود، اما این نشست ها همگی بر مسأله آموزش، به عنوان راه حل مشکلات جهانی تأکید داشتند؛ تا جایی که یونسکو نیز ضمن برگزاری چندین همایش منطقه ای و همایش جهانی آموزش عالی را با حضور ۴۰۰۰ نفر برگزار کرد و چهار اصل اساسی در این راستا پیشنهاد کرد: یادگرفتن برای بودن، یاد گرفتن برای کنش، یاد گرفتن برای آموختن، و بالاخره یاد گرفتن برای زیستن با هم.

بنابراین، همان گونه که در ماده شماره ۱-۲۶ بیانیه جهانی حقوق بشر آمده است: «پذیرش در آموزش عالی بایستی براساس شایستگی ها، ظرفیت ها، کوشش ها، پشتکار و تصمیم متقاضی و همچنین در طول زندگی آنها باشد. بنابراین، همان گونه که در بیانیه ۱۷ ماده جهانی آموزش عالی برای سده آینده به درستی آمده است؛ «با توجه به مهارت هایی که در آینده ایجاد خواهد شد، ورود به آموزش (عالی) در هر سنی باید میسر باشد. به این ترتیب، هیچ گونه تبعیضی در مورد دستیابی به آموزش عالی نه از نظر نژادی، جنس، زبان، مذهب یا هرگونه تشخص اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی و یا حتی معلولیت جسمی قابل قبول نخواهد بود.»(۵)

به این ترتیب جای تأمل است که معاون آموزشی یک دانشگاه آن هم از نوع دخترانه اش، بدون توجه به دستاوردها و نتایج حاصله از تأملات ملی و جهانی و بدون آگاهی از درستی و یا نادرستی آمار ارائه شده اظهار دارد: «افزایش تعداد دانشجویان دختر نسبت به پسر در دانشگاه ها نگران کننده است! و عامل اصلی آن هم سیستم گزینه ای کنکور و عطش زیاد دختران به تحصیل است! باید این مشکل را حل کرد و این شتاب خطرناک را به نسبتی معقول بازگرداند.(۶)!! و سپس نتیجه می گیرد که باید به «تغییر کارشناسانه سهمیه ها و درصدهای پذیرش رشته های مختلف براساس جنسیت» پرداخت!

جای شگفتی است، در عصری که به دلیل تقاضای روزافزون برای آموزش عالی و کاستی هایی که برای دستیابی همگان وجود دارد و تلاش جهانی برای تقویت عدالت در دستیابی به آن است و برحسب توصیه های نهادهای بین المللی نظیر یونسکو که به تأیید اعضا نیز رسیده است: «تقویت عدالت در دستیابی به آموزش عالی می بایستی به عنوان اصل اول قرار گیرد و در صورت نیاز، ارتباط آن با سایر سطوح آموزشی به ویژه آموزش متوسطه اصلاح مجدد گردد»(۷) معاون آموزشی یک نهاد آموزشی دخترانه خواستار کاهش عطش دختران به تحصیل و سهمیه بندی، آن هم از نوع جنسیتی آن می شود!! با چه منطقی می توان «عطش دختران» ایرانی برای دستیابی به علم را شتابی خطرناک توصیف کرد. آن هم در کشوری که علم را گمشده مؤمن می انگارند و عطش به آن را فریضه برای هر جنسیتی. دستاورد (افزایش سهم زنان در آموزش عالی) که ما بدون هیچ برنامه ریزی خاصی به دست آورده ایم، هم اکنون از اولویت های برنامه های حتی بسیاری از کشورهای پیشرفته جهانی است که با هزینه های گزاف، سعی دارند شرایطی ایجاد کنند که سهم زنان در آموزش عالی کشورشان افزایش یابد و ما می خواهیم دستاورد خودمان را طعمه توهماتی کنیم که حتی از درستی یا نادرستی آن نیز آگاه نیستیم!

این دیدگاه تبعیض گرایانه جنسیتی در تفکر رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران (!) از کجا ناشی می شود که حتی پذیرش ۲۵ درصدی دختران در رشته های فنی مهندسی را برنمی تابد و بدون آگاهی از آمار و ارقام موجود جهانی (۸) اظهار می دارند: «در کشورهای غربی حدود «دو» تا «سه» درصد دانشجویان رشته های مهندسی را دختران تشکیل می دهند(!!) ۲۵ درصد از ۶۰۰ نفر ورودی امسال دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال تحصیلی جاری، دختر بوده است!»(۹)

شاید اگر در عصر حجر می زیستیم، که ادامه حیات انسان ها به شکار بستگی داشت و مردان به دلیل تفاوت های فیزیکی، برای کار در شکارگاه، آن هم از نوع بدوی اش، نسبت به زنان برتری داشتند، می شد این استدلال را پذیرفت اما ظاهراً ما درعصر «تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات» زندگی می کنیم، عصری که عنصر اندیشه مهمترین نقش را در عرصه های مختلف ایفا می کند؛ و با فشار دکمه ای می توان هزاران کیلو بایت اطلاعات را از یک نقطه دنیا به نقطه ای دیگر ارسال کرد و با صرف وقت اندک و آشنایی با نرم افزارهای مختلف، طرح هایی را پدید آورد، که حاصل کاردستی چند ماهه ده ها نفر بوده است. آیا در چنین عصری تفاوت می کند که این دکمه را یک مرد یا یک زن، یک سیاه پوست، زردپوست، سرخ پوست، سفیدپوست و یا... فشار دهد؟ آیا در چنین عصری که اقتصاد آن را «اقتصاد دانش» می نامند، عنصر اصلی (ارزش آفرینی) در وهله نخست دانش است؛ آن هم نه به عنوان یک منبع در میان سایر منابع از قبیل زمین، کار و سرمایه بلکه به عنوان تنها منبع آن. برای یک کارگر دانش مهارت تهیه، پردازش و توزیع اطلاعات به شیوه ای هدفمند عامل اساسی موفقیت محسوب می شود(۱۰) ونه جنسیت و نژاد و... اظهار تعجب و نگرانی، آن هم از سوی یک مسؤول آموزشی، آن هم در رشته هایی که بیش از سایر رشته ها به تکنولوژی و تکنولوژی اطلاعات مرتبط است جای شگفتی ندارد؟!

از دیگر اثرات ناخوشایندی که در این مقاله بر اثرافزایش رقم ورودی دختران، به آن اشاره شده است: «اثرات نامطلوب این امر از افزایش سنی ازدواج و کاهش فاصله سنی بین زوجین آغاز می شود و با عدم دستیابی زنان به مشاغل متناسب با تحصیلات شان ادامه می یابد و به شکاف و فاصله ارزش و نگرش در جامعه بین دختران و پسران منتهی می شود.»(۱۱)

اگرچه آقای دکتر شیخی دراین مقاله به درستی «افزایش سهم آموزش دیدگان دختر در آموزش عالی را زیرساخت اساسی توسعه و بهبود وضعیت تربیتی نسل های آتی می داند و اصلاحات بهتر را در گرو این مسأله تلقی می کند»(۱۲) اما مشخص نیست به چه دلیل افزایش سن ازدواج و کاهش فاصله سنی بین زوج ها را نامطلوب ارزیابی می کند. ایشان از سویی افزایش سهم دختران را موجب افزایش استقلال زنان، محدود شدن ابعاد خانواده ها و در نتیجه کاهش جمعیت، افزایش سرانه تولید ناخالص ملی، غذا و محیط زیست تلقی می کند، اما افزایش سن ازدواج را که خود موجب پیدایش چنین اثراتی می شود نامطلوب قلمداد می کنند! کاهش فاصله سنی که از نظر منطقی نیز می تواند موجب سلامت روانی بیشتر خانواده و در نتیجه استحکام آن شود، چگونه می توان نامطلوب پنداشت و دیگر اینکه هم ترازی دختران و پسران در آموزش موجب نزدیک تر شدن شکاف و فاصله های ارزشی آنها می شود یا ایجاد شکاف و فاصله؟!

دستیابی به توسعه متوازن و پایدار جز با تغییر در نگرش‌ها و رفتارها، به ویژه در زنان که همواره به دلایل اجتماعی و تاریخی عقب‌تر از مردان نگاه داشته شده‌اند، همانند تغییر نگرش و رفتار در مورد خانواده، مصرف، باروری و محیط زیست امکان‌پذیر نخواهد بود

به نظر می رسد توهم ناشی از ایجاد اثرات سوء در پی افزایش سهم دختران در آموزش عالی موجب چنین سوء تعبیرهایی می شود و یا اینکه احتمالاً پرسشگر در انتقال مطالب دچار اشتباه شده است!

نکته دیگری که در این مقاله به آن اشاره شده است، مراکز آموزش عالی تک جنسیتی که نگارنده به گونه ای ظرافتمندانه به نقد و بررسی آن پرداخته، اگرچه نکوشیده است که با دقت بیشتری به این مسأله بپردازد و شاید هم علت آن است که دانشگاه تک جنسیتی وقتی به چشم می آید که منحصر به دختران باشد و اگر چندین مرکز آموزش عالی به طور اختصاصی در اختیار پسران باشد، نه تنها مورد اعتراض واقع نمی شود که حتی به چشم نیز نمی آید. مراکز آموزشی وابسته به مراکز دولتی نظیر دانشکده امور خارجه(۱۳) دانشگاه مالک اشتر، دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه علوم و فنون هوایی شهید ستاری، دانشگاه مذاهب اسلامی، دانشکده علمی-کاربردی مخابرات، آموزشکده فنی نقشه برداری سازمان جغرافیایی، دانشکده صنعت هواپیمایی کشوری (وزارت راه و ترابری) و دانشکده حفاظت، بهداشت کار(وزارت کار و امور اجتماعی، مراکز آموزش عالی تعاون)، از جمله نهادها و مراکز دولتی هستند که دارای مراکز آموزشی تک جنسیتی مردانه می باشند. پس سخن از وجود تنها دو دانشگاه تک جنسیتی، ادعایی بیش نیست!

اما به هر حال می توان به نقد و بررسی این پدیده پرداخت. مشروط به اینکه بر راهبردهای اساسی ملی و بین المللی چشم نپوشانیم. دستیابی به توسعه متوازن و پایدار جز با تغییر در نگرش ها و رفتارها، به ویژه در زنان که همواره به دلایل اجتماعی وتاریخی عقب تر از مردان نگاه داشته شده اند، همانند تغییر نگرش و رفتار در مورد خانواده، مصرف، باروری و محیط زیست امکان پذیر نخواهد بود و اختصاص ماده ۳ و ۴ بیانیه جهانی آموزش عالی در قرن آینده با نام «دستیابی عادلانه و تقویت مشارکت و ارتقای نقش زنان» نیز در تأیید همین منظور است.

در بند ۳-ج این بیانیه آمده است: «افزایش فزاینده و سریع تقاضا برای آموزش عالی ایجاب می کند که هرگونه اعمال سیاست مربوط به دستیابی به آموزش عالی، از این پس فقط به صلاحیت هر فرد بستگی دارد(۱۴)»

در بند ۴-ب این بیانیه همچنین آمده است: «باید تلاش هایی را که برای از بین بردن کلیشه های مربوط به جنسیت در آموزش عالی است پی گرفت و تمامی وجوه مربوط به جنسیت در مقررات مختلف را تحت بررسی قرار داد. مشارکت زنان در تمامی سطوح و در تمامی مقرراتی که به خوبی حضور ندارند و به ویژه مشارکت آنها در تصمیم گیری ها تقویت شود(۱۴)»و در بند ۴-د نیز تأکید می شود: «باید موانع سیاسی و اجتماعی‌را که منشأ حضور ناقص زنان است برچید و مقدمات دخالت فعال آنها را دراحکام سیاسی و تصمیمات مربوط به آموزش عالی و جامعه فراهم آورد(۱۶)»

اما همان گونه که نگارنده می نویسد، تأسیس این دانشگاه مربوط به زمانی است (دهه ۴۰) که به دلایل: فرهنگی-اجتماعی، عده زیادی از خانواده ها از ادامه تحصیل دخترانشان در محیط های مختلط جلوگیری می کردند. بنابراین به منظور ایجاد تسهیلات برای این گونه دختران، مدرسه عالی دختران ایجاد شد و پس از تغییرنام های مختلف در نهایت دانشگاه الزهرا نام گرفت ولی نباید از نظردور داشت . همان گونه که نگارنده مقاله یاد شده به گونه ای نکته بینانه یاد می کند، استدلالی که برای استمرار تک جنسیتی این دانشگاه می شود، حداقل در شرایط فعلی چندان محکم نیست. ازجمله اینکه: «تعداد معدود و انگشت شمار دختران در یک رشته مشکلاتی را برای دانشجویان دختر پدید می آورد و کلاس درس و محیط دانشگاه را به اصطلاح سنگین و پرفشار می کند(۱۷)».

بدیهی است اگر امکانات آموزشی ما اجازه می داد برآورده ساختن این گونه خواسته ها می توانست توجیه پذیر باشد اما آیا درحال حاضر، رشته هایی وجود ندارد که تعداد پسران در آن بسیار اندک باشد، در این صورت آیا ایجاد دانشگاه تک جنسیتی مردانه با این استدلال توجیه پذیر خواهد بود؟! و اساساً به آموزش با دیدگاه جنسیتی نگریستن می تواند راهگشا باشد؟ آیا دانش آموختگان چنین دانشگاه هایی مطمئن خواهند بود که محیط کار زنانه ای نیز در آینده خواهند داشت؟ و یا اینکه: «دانشجویان دانشگاه الزهرا به دلیل آنکه در کلاس احساس نمی کنند که باید به پسران که نسبت به آنها اجتماعی تر هستند(!) رقابت کنند و خودشان حرف اول را می زنند، نسبت به دختران دانشگاه های مختلط بیشتر رشد می کنند(۱۸)» این گونه استدلالات جانبدارانه نمی تواند منعکس کننده واقعیات باشد مگر اینکه با آمار و ارقام نشان داده شود. وانگهی تجربه نشان می دهد که در محیط های رقابتی افراد از رشد بیشتری برخوردار خواهند بود ضمن اینکه، بر فرض صحت چنین ادعایی، این خود نوعی امتیاز برای اقلیتی از دانشجویان است، اگرچه در پایان مقاله نیز به ضرورت تعامل میان دو جنس به خوبی تأکید شده است که: «هرچند که باز هم برای افزایش اطلاعات خود باید با دانشگاه های مختلط ارتباط برقرار کنند(۱۹)» در واقع، در عصری که سعی می شود محیط آموزشی، محیط تعاملی و نه تنها دربرگیرنده جنسیت های مختلف، بلکه نژادها و ملیت های مختلف است، تا اثرات بهینه ای از آموزش به دست آید. (مسأله بین المللی کردن محیط دانشگاه ها از جمله تلاش هایی است که به ویژه در دهه اخیر به دلیل اثرات مثبت تعاملات میان دانشجویان، مورد توجه کشورهای توسعه یافته و به ویژه اروپاییان می باشد. تا جایی که آنها را به این نتیجه رسانده اند که «بدون حضور دانشجویان خارجی، به ویژه در سطوح تحصیلات تکمیلی، ماهیت بسیاری از دپارتمان های مؤسسات آموزش عالی تغییر خواهد یافت.(۲۰)

به عنوان نتیجه و به منظور کوتاه ساختن سخن، از ابوسعید ابوالخیر کمک می گیرم: «خردمند آن است که چون کارش پدید آید، همه رأی ها را جمع کند و به بصیرت در آن نگرد، تا آنچه صواب است، از او بیرون کند و دیگر را یله کند. همچنان که کسی را دیناری گم شود اندر میان خاک: اگر زیرک باشد، همه خاک را که در آن حوالی بود، جمع کند و به غربالی فرو گذارد تا دینار پدید آید.»

۱- در مقاله یاد شده آمده بود: «از نگاه آمار رقم ۲۸ درصدی دختران در مجموعه دانشجویان دانشگاه های دولتی در سال ۷۵، در ظرف سه سال به ۵۸ درصد رسید و در سال جاری نیز دختران ۶۲ درصد دانشجویان را تشکیل می دهند. این اتفاق اگر نگوییم مهم ترین و مؤثرترین، لااقل یکی از مؤلفه های موثر در تحولات اجتماعی جامعه درحال توسعه ای چون ایران است.

۲- ر.ک به خبرنامه آموزش عالی، سال دوم، فروردین ۱۳۸۰، آموزش بزرگسالان در ایالات متحده آمریکا، ترجمه خانم ثریا ادیب.

۳- متأسفانه به دلیل در دسترس نبودن آمار دقیق از پذیرفته شدگان و دانشجویان دانشگاه های آزاد اسلامی، این گونه بررسی ها همواره نیمی از واقعیت را نشان می دهد و همین مسأله خود می تواند در برنامه ریزی های آموزش عالی خلل جدی وارد کند. بنابراین انسجام بخشیدن به نظام اجرایی و سیاستگذاری نظام علمی، که به درستی در ماده ۹۹ قانون برنامه سوم به عهده وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری گذارده شد و به موجب آن وزارت لایحه ای را تقدیم مجلس شورای اسلامی کرد. از جمله اولویت هایی است که نظام آموزش عالی کشور در تحقق آن باید کوشا باشد.

۴- در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ در مجموع، ۱۷۷۶۶۵ نفر در دانشگاه ها و مؤسسه های آموزش عالی کشور پذیرفته شدند و ثبت نام کردند (روزانه و شبانه) که از این تعداد ۸۹۸۰۲ نفر(۵۰/۵ درصد) را دختران و ۸۷۸۶۳ نفر (۴۹/۵ درصد) را پسران تشکیل می دهند. مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی گروه پژوهش های آماری و انفورماتیک، آمار آموزش عالی سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹، تهران، ۱۳۸۰.صفحه ۳

۵-بیانیه جهانی آموزش عالی برای قرن آینده، ترجمه حمید جاودانی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران، ۱۳۷۸، صفحه ۱۱

۶- ر. ک به مقاله دختران دانشگاه، روزنامه بنیان شماره ۱۵، ۱۱ اسفندماه ۱۳۸۰

۷- ر.ک به بیانیه جهانی آموزش عالی برای سده آینده.

۸- آمار اعلام شده از سوی ایشان کاملاً نادرست است و آمار دانشجویان دختر در برخی رشته‌های فنی در کشورهای دیگر اگرچه نسبت به پسران ممکن است کمتر باشد، اما تدابیری در دست اقدام است که موانع دستیابی دختران به این رشته ها افزایش یابد. گزارش ملی کشورها می تواند مرجع مناسبی برای کسب اطلاعات باشد! همچنین داده های آماری یونسکو خلاف ادعای ایشان را نشان می دهد. بگذریم از اینکه ادعای ما این است که نسبت به کرامت انسان ها حساسیت بیشتری از خود نشان می دهیم و معتقدیم غرب در این امور، به ویژه نسبت به زنان کوتاهی می کند.

۹- ر.ک به مقاله: دختران دانشگاه، روزنامه بنیان، شماره ۱۵، اسفند ماه ۱۳۸۰

۱۰- خبرنامه آموزش عالی، یادگیری دراقتصاد نوین، ترجمه حمید جاودانی، شماره ۱۵، سال دوم، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

۱۱- به نقل از دکتر شیخی در مقاله «دختران دانشگاه»

۱۲- همان

۱۳- لازم به یادآوری است که از ۷۵ دانشجوی دانشکده وزارت امورخارجه، در سال ۸۰-۷۹ یک زن نیز وجود دارد.

۱۴- یونسکو، بیانیه جهانی آموزش در قرن آینده، ترجمه حمید جاودانی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۸.

۱۵- همان

۱۶- همان

۱۷- ر.ک به دختران دانشگاه، روزنامه بنیان، شماره ۱۵، صفحه ۷

۱۸- همان مقاله

۱۹- همان مقاله

۲۰- خبرنامه آموزش عالی، تعداد دانشجویان خارجی در آموزش عالی در انگلستان، شماره ۲۱ سال دوم، شهریور ماه ۱۳۸۰، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.